# 950110-727

**‌‌‌‌‌‌‌‌سه‌شنبه – جلسۀ 101**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

 بحث در صوری بود که برای کسی که شب سیزدهم در منی بود پیش آمده.

صورت اولی و ثانیه را عرض کردیم. رسیدیم به صورت ثالثه.

صورت ثالثه این هست که از منی بیرون آمد قبل از غروب آفتاب، و لکن حاجتی پیدا کرد برگشت به منی قبل از غروب، ناگهان اذان مغرب را گفتند.

مرحوم آقای خوئی می‌فرماید که از همین رجوعش به منی کشف می‌شود که آن خروج قبلیش از منی حقیقتا نفر نبوده، توهم نفر بوده. کوچ نکرده بوده از منی. و لذا باید شب سیزدهم را در منی بماند.

به نظر ما این فرمایش ناتمام است؛ برای این‌که عرفا اگر کسی وسائلش را جمع کند، از منی برود منتها یک کار کوچکی پیدا کرده برگشت منی، فرض کنید شخصی را می‌خواست ببیند یک امانتی به او بدهد و برگردد، عرفا می‌گویند شما نفر از منی نکرده بودی؟‌ اگر فرض کنید در موارد مشابه گفتند هر کس روز دوازدهم از شهر قم نفر کند، کوچ بکند، ما به او فرض کنید که فلان مبلغ را می‌دهیم، یک آقایی روز دوازدهم وسائلش را جمع کرد از قم رفت بیرون، وسط راه یادش آمد که یک چیزی را جا گذاشته، برگشت آن چیز را بردارد و برود، اذان مغرب روز دوازدهم را گفتند، شب سیزدهم شد،‌ به او می‌گویند تو کوچ نکرده بودی از شهر قم روز دوازدهم؟ می‌گوید کوچ کردم، این‌که من برگردم بخاطر یک کار مختصری که این نقض آن نفر نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] شما به قول مطلق دارید می‌گویید که مطلق رجوع به منی کشف می‌کند از این‌که آن خروجت از منی نفر نبوده. ما عرض‌مان این است که نه؛‌ این به قول مطلق درست نیست. البته فی الجملة ممکن است کسی یک قدم برود بیرون منی برگردد ساعت‌‌ها در منی بماند اذان مغرب شب سیزدهم را بگویند، بله، این نفر از او محقق نشده. اما فرض ما در صورت ثالثه این است که صدق کرد نفر از منی، بعد رجع الی منی لحاجة، این کشف نمی‌کند از این‌که آن نفر، نفر نبوده است.

آقای زنجانی فرمودند نفر صدق می‌کند. ما مشکل نداریم در رابطه با صدق نفر. اما بهرحال الان ادرکه المساء و هو بمنی. و موضوع وجوب مبیت در منی شب سیزدهم من ادرکه المساء و هو بمنی هست.

آقای خوئی هم این مطلب را دارد. طبق تقریرات مستند الناسک آقای خوئی فرمودند یجب علیه المبیت لکون الموضوع من جائه اللیل و هو فی منی. بل یستکشف من العود المزبور ان السابق لم یکن نفرا. ظاهرش این است که دو مطلب را مرحوم آقای خوئی ادعا می‌کنند. یکی این‌که نفر محقق نشده بود که بصورت بل بیان کردند در تقریرات مستند الناسک. مطلب دیگر همین مطلب آقای زنجانی است که من ادرکه المساء و هو بمنی وجوب علیه المبیت. اطلاقش شامل این شخص می‌شود.

به نظر ما این فرمایش هم قابل مناقشه است. چون این روایات صحیحه عمدتا سه تا روایت است که این‌ها را بررسی کنیم که البته دو تا صحیحه است: صحیحه حلبی و صحیحه معاویة‌ بن عمار. یکی روایت ابی بصیر است. این را بررسی کنیم ببینیم واقعا اطلاق دارد این روایات نسبت به من ادرکه المساء و هو بمنی و لو نفر قبل ذلک من منی یا اطلاق ندارد.

اما صحیحه حلبی: من تعجل فی یومین فلاینفر حتی تزول الشمس فان ادرکه المساء بات و لم ینفر.

این ظاهرش چیست؟‌ ظاهرش این است که فان ادرکه المساء بات و ان لم ینفر یعنی ان ادرکه المساء قبل ان ینفر. ظاهرش این است. کسی که در دو روز می‌خواهد در منی بماند، تعجل فی یومین، مواظب باشد نفر نکند قبل از ظهر روز دوازدهم. پس اگر شب او را درک کرد در منی، بیتوته بکند و نفر نکند تا فردا صبح. این ظاهرش این است که فان ادرکه المساء یعنی فان ادرکه المساء قبل ان ینفر من منی بات و لم ینفر. فان ادرکه المساء قبل ان ینفر ظاهرش این است. من تعجل فی یومین فلاینفر حتی تزول الشمس فان ادرکه المساء بات و لم ینفر. یعنی ان ادرکه المساء قبل نفره بات و لم ینفر. اطلاق ندارد نسبت به فرضی که تحقق من النفر من منی ثم رجع الی منی لحاجة و ادرکه المساء. و لااقل من الاجمال.

صحیحه معاویة بن عمار دو جور نقل شده: یکی در کافی یکی در تهذیب.

در تهذیب این‌طور هست: اذا نفرتَ فی النفر الاول فان شئت ان تقیم بمکة و تبیت بها فلاباس بذلک. قال و قال علیه السلام اذا جاء اللیل بعد النفر الاول فبتّ بمنی فلیس لک ان تخرج منها حتی تصبح.

این نقل تهذیب است که فاء دارد. هم سر بتّ بمنی هم سر لیس لک ان تخرج منها. در نقل کافی سر لیس لک ان تخرج منها فاء ندارد فقط سر بت بمنی فاء دارد. که طبق نقل کافی باید بخوانیم فبت بمنی و لیس لک ان تخرج منها. طبق نقل کافی و وافی چون فاء ندارد سر لیس لک ان تخرج منها ظهور عرفیش این است که اذا جاء اللیل بعد النفر الاول فبت بمنی، و لیس لک ان تخرج منها حتی تصبح. طبق نقل کافی انصاف این است که اطلاق دارد. شامل فرضی می‌شود که قبل از غروب شب سیزدهم نفر کرد از منی رفت اذان ظهر را که گفتند به منزل خودش در مکه که نزدیکی‌های منی است استراحت کرد ناهار خورد ساعت‌ها ماند، نیم ساعت مانده بود به غروب آفتاب گفت برگردم یک کاری پیش آمده یا رمی جمره عقبه را احتیاطا یک بار دیگر اعاده کنم، همین احتیاط‌ها کار دستش داد، آمد وارد منی شد، اذان مغرب را گفتند، خب این اطلاقش بعید نیست، اذا جاء‌ اللیل بعد النفر الاول فبت بمنی.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ النفر الاول یعنی نه نفر این شخص النفر الاول یعنی بعد زمان النفر الاول که ظهر روز دوازدهم هست. مطلق هست. اذا جاء اللیل بعد نفر الاول فبت بمنی خود فبت بمنی معلوم می‌شود این آقا بمنی هست. ... حدیث معاویة بن عمار عرض کردیم مربوط به حاجی است آن هم حاجی متمتع. یعنی دارد به او خطاب می‌کند. ... اذا جاء اللیل بعد النفر الاول بمنی... اطلاق دارد و لو این‌که نفر کردی و لکن برگشتی و لو این فرد نادر هست اما اطلاق شامل فرد نادر هم می‌شود. ... فبت بمنی و لیس لک ان تخرج منها حتی تصبح چون فرض این است که یک عده‌ای با نفر اول می‌روند. خود صدرش گفت. صدرش گفت اذا نفرت فی النفر الاول فان شئت ان تقیم بمکة و تبیت بها فلاباس بذلک. و اذا جاء اللیل بعد النفر الاول یعنی اذا جاء اللیل و انت بمنی. معنایش این است. شق اول این بود که اذا نفرت فی النفر الاول فان شئت ان تقیم بمکة و تبیت بها فلاباس بذلک. و اذا جاء اللیل بعد النفر الاول یعنی یک مورد متعارفش این است که اذا جاء اللیل بعد النفر الاول و لکن لم تنفر. این فرد متعارفش است. ولی یک فرد نادرش هم این است که نه؛ اذا جاء اللیل بعد النفر الاول و نفرت و لکن رجعت بعد ذلک الی منی. اطلاقش شامل می‌شود.

[سؤال: ... جواب:] اذا نفرت فی النفر الاول فان شئت ان تقیم بمکة و تبیت بها. اگر خواستی در مکه بمان. ... ظاهرش این است که اگر خواستی در مکه بمان. اگر خواستی. اما اگر شب شد بعد از نفر اول فبت بمنی. اگر شب شد یک فرضش این است که نفر نکردی که فرض متعارف است. یک فرض غیر متعارف هم که نادر است این است که نفر کردی آمدی این طرف منی، مدتی هم ماندی، بعد هوس کردی برگردی به منی یک کاری برایت پیش آمد. ... ما بعید نمی‌دانیم طبق نقل کافی اطلاق داشته باشد و لو به قول شما للمنع من الاطلاق ایضا وجهٌ. که بگوییم این فقره ثانیه مربوط به آن‌هایی است که نفر نکردند از منی. ولی بالاخره ادعای اطلاق هم مجازفه نیست. ... صدرش می‌گوید اگر نفر کردی در ظهر روز دوازدهم اگر خواستی در مکه بمان. ... شما پس نخواستی که برگشتی به منی. اگر خواستی در مکه بمان. و اگر شب شد بعد از ظهر روز دوازدهم شب شد باید در منی بیتوته کنی. یعنی شب شد و تو در منی بودی باید در منی بیتوته بکنی. و نباید از منی خارج بشوی.

ما اصرار نداریم که اطلاق دارد. به قول شما عرض کردم کسی بگوید انصراف دارد به آن فرضی که لم ینفر فی النفر الاول این حرف خالی از وجه نیست. اما ادعای اطلاق هم مجازفه نیست. برخلاف نقل تهذیب که محتمل است که نسخه‌ای که مرحوم شیخ طوسی داشته است از کافی و این حدیث را از کافی نقل کرده، فاء داشته فلیس لک. کما این‌که در ذیل کافی طبع دار الحدیث از یک نسخه‌ای نقل می‌کند که در آن نسخه فاء بوده. شاید آن نسخه نسخه‌ مصححه است که به دست شیخ طوسی رسیده. اگر او باشد روایت این‌طور می‌شود: اذا جاء اللیل بعد النفر الاول فبتّ بمنی فلیس لک ان تخرج منها حتی تصبح.

[سؤال: ... جواب:] می‌شود جزء الشرط. اذا جاء فعل ماضی است. اذا جاء اللیل بعد النفر الاول وقتی شب شد بعد از نفر اول و تو... بات... مخاطبش می‌شود بتّ. ... حالا بعد تامل بفرمایید. اذا جاء اللیل بعد النفر الاول فبتّ بمنی فلیس لک ان تخرج منها حتی تصبح. مفروغ عنه دیگر در این نقل گرفته بیتوته در منی را. حکم بیتوته در منی را بیان نمی‌کند. ... این در مقابل بیتوته شب یازدهم و دوازدهم است که می‌گوید بیتوته اگر کردی در منی نصف شب شد می‌توانی خارج بشوی اما شب سیزدهم یک شب استثنایی است. اول شب را که در منی بودی تا صبح باید در منی باشی. بلکه در روایات دیگر می‌گوید که نباید نفر کنی حتی تطلع الشمس. حالا استثناء هست شب سیزدهم. فرق می‌کند با شب یازدهم و دوازدهم. این‌ها را توجه داشته باشید. این مطلبی است که خیلی از مناسک‌ها از جمله مناسک آقای خوئی متعرضش نشدند. با این‌که از روایات استفاده می‌شود که شب سیزدهم کسی مجاز نیست که نیمه شب که بشود خارج بشود باید تا صبح بماند در منی. این روایت هم همین را می‌گوید. می‌گوید اذا جاء اللیل بعد النفر الاول فبت بمنی فلیس لک ان تخرج منها حتی تصبح. این اصلا وجوب بیتوته را دلالت نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] شب یازدهم و دوازدهم که می‌گفت لاتبت لیالی التشریق الا بمنی چطور بعد فرمود که اگر نصف شب شد می‌توانی خارج بشوی از منی؟ پس معلوم می‌شود بیتوته را بر نصف اول اطلاق کردند. امام می‌فرماید شب سیزدهم اگر بیتوته کردی در منی، تا صبح باید بمانی مبادا قبل از اذان صبح خارج بشوی. شما اگر شب بیایی در قم تا یک ساعت قبل اذان صبح در قم باشی بعد بروی جمکران بروی خارج قم نمی‌گویند شب را در قم بیتوته کردی؟ حداقل مسامحة که می‌گویند بلکه اطلاق حقیقی هم ادعا شده که می‌شود چون معظم شب را اینجا بودی. بهرحال روایت می‌گوید که کسی که شب سیزدهم شد اذا جاء اللیل بعد النفر الاول فبتّ بمنی فلیس لک ان تخرج منها حتی تصبح و دیگر اصلا دلیل بر وجوب بیتوته نمی‌شود.

و لذا این صحیحه معاویة بن عمار هم دچار اجمال شد. اولا معلوم نیست امر باشد. ثانیا اگر امر بود نباید بعدش فاء می‌آورد. فبت بمنی فلیس، این ظاهرش این است که فبت بمنی و لیس لک ان تخرج منها حتی تصبح.

[سؤال: ... جواب:] اگر فلیس لک ان تخرج منها حتی تصبح باشد، اولا احتمال این‌که فبتّ بمنی را باشد چطور نفی می‌کنید. خب این احتمال هست. وانگهی مؤید این احتمال این است که خلاف ظاهر است که فبت بمنی فلیس لک باید بگویند فبت بمنی و لیس لک ان تخرج منها حتی تصبح. و لذا این صحیحه معاویة بن عمار مجمل می‌شود.

علاوه بر این‌که عرض کردم حتی طبق نقل کافی در اکثر نسخ، این فبت بمنی و لیس لک ان تخرج منها حتی تصبح هم جای آن مناقشه است که کسی بگوید به قرینه فقره اولی منصرف است به کسی که لم ینفر فی النفر الاول. ولی اگر آن اطلاق را ادعا کنید یکفینا اجمال در نقل این متن. وافی از کافی که نقل می‌کند و لیس نقل می‌کند. و لکن صاحب وسائل که از کافی نقل می‌کند فلیس نقل می‌کند مطابق با تهذیب. تهذیب هم از کافی فلیس نقل کرده. و لذا این اجمال مستقر است.

این هم صحیحه معاویة بن عمار که اطلاق ندارد نسبت به کسی که نفر کرد از منی و بعد برگشت لحاجة، شب شد هنوز در منی است. اطلاق ندارد که این واجب است بیتوته کند.

روایت سوم روایت ابی بصیر است. روایت ابی بصیر این است: سألت اباعبدالله علیه السلام الرجل ینفر فی النفر الاول قال له ان ینفر ما بینه و بین ان تصفر الشمس.

در وسائل بجای تصفرّ یعنی زرد بشود خورشید دارد تسفر الشمس؛ سفر. ولی ظاهرا این خطا است. چون ما فقط در وسائل دیدیم این لفظ تسفر الشمس را. اما در تهذیب در من لایحضره الفقیه تصفر الشمس هست. و در لغت هم سفر الشمس اصلا ذکر نشده. سفر الشمس به سفر رفت یعنی غروب کرد. و الصبح اذا اسفر او طلوع است. و الصبح اذا اسفر. اسفر الصبح یعنی انکشف. اما سفر الشمس به معنای این است که خورشید خانم به سفر رفت، ما در لغت همچون چیزی را پیدا نکردیم. و لذا ظاهرا اشتباه شده در وسائل. این تصفر الشمس است.

له ان ینفر ما بینه و بین ان تصفر الشمس فان هو لم ینفر...

[سؤال: ... جواب:] شما در اینجا می‌گویید غاب. فرض این است که له ان ینفر ما بینه و بین ان تغیب الشمس.

فان هو لم ینفر حتی یکون عند غروبها اگر نفر نکرد تا غروب شد فلاینفر. این‌که اصلا روشن است؛ موضوع را عدم النفر قرار داد. فان هو لم ینفر حتی یکون عند غروبها فلاینفر. و لیبت بمنی حتی اذا اصبح و طلعت الشمس فیلنفر متی شاء.

این هم که موضوع را برای وجوب مبیت در منی عدم النفر قرار داد. شامل فرض ما نمی‌شود.

سند این روایت دو تا است: یکی مشتمل بر محمد بن سنان است که در تهذیب هست. و دومی سند صدوق هست به روایات ابی بصیر در من لایحضره الفقیه که مشتمل بر علی بن ابی حمزة بطائنی است. و لذا این روایت از نظر آقای خوئی ضعیف السند است بکلا سندیه. از نظر آقای زنجانی هم صحیح السند است بکلا سندیه.

ما محمد بن سنان بیچاره را نتوانستیم توثیق کنیم. ولی علی بن ابی حمزة بطائنی خبیث را با استصحاب وثاقت مجبور شدیم که توثیق کنیم. بهرحال از نظر ما سند مشکل ندارد. و لکن دلالتش را عرض کردیم که مختص به موارد عدم نفر قبل الغروب هست.

و لذا در این صورت ثالثه ما ملتزم شدیم به این‌که دلیلی بر وجوب بیتوته این شخص در منی نداریم. و لکن الاحتیاط لایترک.

[سؤال: ... جواب:] بنده نمی‌دانم. آقای زنجانی روایت اول را که صحیحه حلبی است بعید است به او تمسک کنند. و لو در عبارت‌شان مثل این‌که می‌سازد با آن جمله ادرکه المساء که در صحیحه حلبی است تکیه کردند. اما بهرحال آن خلاف ظاهر است که بگوییم که ان ادرکه المساء و لو نفر قبل ذلک. چون آن روایت می‌گوید که له ان ینفر، صحیحه حلبی این بود: من تعجل فی یومین فلاینفر حتی تزول الشمس فان ادرکه المساء بات و لم ینفر لابد آقای زنجانی اطلاق‌گیری کردند: فان ادرکه المساء سواء نفر قبل ذلک ام لا. ولی انصافا از این تعبیر بات و لم ینفر و از آن تعبیری که فاء تفریع بر من تعجل فی یومین فلاینفر حتی تزول الشمس استظهار می‌کنیم لااقل احتمال می‌دهیم که این فان ادرکه المساء یعنی ان ادرکه المساء قبل نفره فی النفر الاول بات و لم ینفر و شامل این صورت ثالثه نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] حالا احتیاط حسن علی کل حال.

اما صورت رابعه:

صورت رابعه این است که خارج شد از منی نه به قصد نفر، اصلا بنا داشت شب سیزدهم را در منی بماند، رفت مکه گفت منی سخت است ماندن، می‌روم مکه استراحت می‌کنم لباس‌هایم را می‌شورم می‌آیم شب سیزدهم را در منی می‌مانم احتیاطا یا استحبابا، قصد نفر نداشت، اما موقعی رسید به منی که اذان مغرب را گفته بودند. اگر قبل از اذان مغرب می‌رسید که یقینا چون نه نفر کرده بود و نه در هنگام غروب آفتاب خارج بود از منی باید در منی می‌ماند. ولی این آقا دیر رسید به منی وقتی رسید که اذان مغرب را گفتند. نفر نکرد از منی روز دوازدهم ولی ادرکه المساء و هو بمنی هم نبود. حکمش چیست؟

لایبعد ان یقال که واجب است بقیة اللیل را در منی بماند. چرا؟ برای این‌که قرآن تقسیم کرده: فمن تعجل فی یومین فلااثم علیه. این مصداق من تعجل فی یومین نیست؛ نفر نکرد از منی. روایات هم می‌گفت له ان ینفر ما بین زوال الشمس الی غروب الشمس. این نفر نکرد. و لذا بعید نیست بگوییم این داخل در آن و من تاخر فلااثم علیه می‌شود که باید دیگر نفر نکند. شما که بین اذان ظهر تا غروب آفتاب نفر نکردی، پس دیگر نباید نفر کنی از منی تا صبح روز سیزدهم.

[سؤال: ... جواب:] ظاهرش این است که مردم دو قسم هستند. یک قسم من تعجل فی یومین است یک قسم من تاخر. ... مجازند مردم یا تعجل بکنند فی یومین یا تاخر بکنند. این آقا تعجل نکرد پس باید تاخر بکند. ... هم از قرآن ظاهرش این است که مردم دو قسمند نه این‌که قسم ثالثی هم هست. یک قسم من تعجل فی یومین که این آقا مصداق او نیست. قسم دوم من تاخر که باید مصداق او بشود. ... این لم یتعجل. پس باید مصداق من تاخر باشد. .... سیزدهم نفر کند اما شب سیزدهم لازم نیست بیتوته کند؟ این خلاف متفاهم عرفی است.

بعدش هم همین روایات را حساب کنید. روایت ابی بصیر: الرجل ینفر فی النفر الاول قال له ان ینفر ما بینه و بین ان تصفر الشمس. نفر اول بین اذان ظهر و غروب آ‌فتاب مجاز است. فان هو لم ینفر حتی یکون عند غروبها تا غروب آ‌فتاب اگر نفر نکردی و لو خارج منی بودی رفته بودی مشعر، آمدی بودی این طرف جمرات، آب بخوری، این طرف جمرات آب خنک هست، آمدی غروب آ‌فتاب نشده رمی جمرات کردی آمدی این طرف، یک ده دقیقه: آب بخوری، آب به سر و صورتت بزنی، یک خریدی بکنی، ناگهان اذان مغرب گفتند در همین ده دقیقه، خب لم یدرک انت المساء بمنی ولی این روایت ابی بصیر می‌گیرد: فان هو لم ینفر حتی یکون عند غروبها فلاینفر و لیبت بمنی حتی اذا اصبح و طلعت الشمس فلینفر متی شاء. حتی یکون عند غروبها یعنی شب شد.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ نگفت حتی یکون فی منی عند غروبها لم ینفر حتی یکون عند غروبها نفر نکرد تا شب شد. ... بله، یکون عند غروبها یعنی کان عند غروب الشمس و لم ینفر. ظاهرش این است. نه یکون عند غروبها فی منی. حالا آمده است از جمرات ده قدم این طرف‌تر که خارج منی است، جلوتر بیایی از جمره عقبه خارج منی است. حالا چه فرق می‌کند؟ ده قدم از جمره عقبه آمدی این طرف‌تر خارج منی هستی. در همین چند دقیقه‌ای که آمدی این طرف اذان مغرب را گفتند. ما می‌گوییم شما نفر نکردی در نفر اول ما بین زوال الشمس الی غروبها. فلاینفر و لیبت بمنی حتی اذا اصبح و طلعت الشمس فلینفر متی شاء. اما صحیحه حلبی مفهوم ندارد. صحیحه حلبی که می‌گفت فان ادرکه المساء بات و لم ینفر او مفهوم ندارد چون ممکن است فان ادرکه المساء یعنی فان ادرکه المساء و لم ینفر. خب این صدق می‌کند. هذا ادرکه المساء و لم ینفر. ندارد ادرکه المساء و هو بمنی. باشد هم مفهوم ندارد. کسی که ادرکه المساء و هو بمنی که فرض متعارف از کسانی است که نفر اول نمی‌کنند باید بیتوته کند، مفهوم ندارد که این فرض غیر متعارف که نفر نکرده، از منی در نفر اول ولی هنگام غروب آفتاب بیرون بوده در اطراف منی بوده مثلا، خب راجع به این اطلاق ندارد ولی روایت ابی بصیر اطلاق دارد. از آیه هم بعید نیست بخواهیم استفاده کنیم من لم یتعجل فی یوم باید جزء من تاخرها باشد. ظاهر روایتی که در تفسیر آیه هم وارد شده این است که مردم دو قسمند یا باید داخل من تعجل باشند یا باید داخل من تاخر باشند.

این هم صورت رابعه.

اما صورت خامسه این است که به قصد نفر از منی خارج شد، ولی بعد از غروب آفتاب آمد گفت برویم مسجد الخیف یک نماز مغرب و عشایی بخوانیم. این‌که دیگر روشن است. نفر کرد از منی، اول شب هم که در منی نبود، حالا آقای خوئی فرموده بود که کشف می‌کنیم که آن نفرش نفر نبوده، او را که نمی‌شود گفت حالا بر فرض کلام ایشان درست باشد برای آن کسی است که قبل از غروب برگرده. این آقا بعد از غروب برگشته. این دیگر قطعا بیتوته در منی بر او واجب نیست.

این پنج قسم راجع به این مسئله.

یقع الکلام در مسئهل 427 ان شاء الله روز شنبه.